آذری بر جان مشهد

مروری کوتاه بر واقعه حمله به بیمارستان امام‌رضا در پاییز ۱۳۵۷

طوبی اردلان

۲۳ آذر ۱۳۵۷ آتش مبارزات گسترده مردم علیه رژیم پهلوی سرخ‌تر شده است آن‌چنان که می‌شود بازتاب آن را در صدر خبرهای کشوری دنبال کرد. قرار گرفتن در روزهای محرم و نزدیک شدن به عاشورا و تاسوعای حسینی بر این بی‌تابی‌ها افزوده است. مشهد از ابتدای پاییز صحنه راهپیمایی‌ها و تظاهرات است اما این اعتراض‌ها در اواخر آبان با اعتصاب دانشجویان دانشکده پزشکی مشهد صورت دیگری به خود می‌گیرد و مردم برای حمایت وارد صحنه می‌شوند.

مشهد طی روزهای ۱۹ و ۲۰ آذر (عاشورا و تاسوعای حسینی) صحنه تظاهرات عظیمی است که نظیرش تا آن روز رخ نداده است. در پایان این تظاهرات که اطراف فلکه حضرت بوده قطعنامه‌ای ده‌ماده‌ای مبنی بر سرنگونی حکومت شاهنشاهی و برقراری جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) قرائت شده است. دامنه این اتفاق در روز ۲۳ آذر به بیمارستان امام‌رضا کشیده می‌شود. عده‌ای چماق‌به‌دست با شعار «جاوید شاه» به داخل بیمارستان یورش می‌برند و هرآنچه سر راهشان قرار می‌گیرد را تخریب می‌کنند. آن‌ها حتی از حمله به بخش اطفال و درگیر شدن با کادر بیمارستان هم کوتاهی نمی‌کنند. دکتر محمود فرهودی که در آن تاریخ ریاست بیمارستان امام‌رضا را بر عهده داشته است در یادآوری آن روز می‌گوید: «به دنبال اعلام هم‌بستگی پزشکان و کارکنان بیمارستان با نهضت مردم و سرنگون شدن مجسمه داخل محوطه بیمارستان، گروهی مهاجم که به طرف‌داری از دولت شعار می‌دادند از در جنوبی به داخل بیمارستان حمله کردند. ساعت ۱۰ صبح بود که یکباره از یک طرف صدای «جاوید شاه» و از سوی دیگر صدای فریاد و ضجه عده دیگری شنیده شد. وقتی از بخش داخلی خارج شدیم، عده‌ای چماق‌به‌دست را دیدیم که با سنگ و آجر به طرف مردم و کارکنان بیمارستان حمله کرده‌اند. همه می‌خواستیم بدانیم حمله‌کنندگان چه کسانی هستند و از کجا آمده‌اند ولی هیچ‌گاه نمی‌شد علت حمله را از آن‌ها پرسید زیرا دائم در حال تخریب اموال و مجروح کردن مردم بودند، خودروها را تخریب می‌کردند و با چماق و وحشیگری عجیبی به سر و صورت هرکه به آن‌ها نزدیک می‌شد می‌کوبیدند. مهاجمان با چوب‌هایی که در دست داشتند پس از شکستن درب بیمارستان و دادن شعارهای دولتی و موافق رژیم، وارد محوطه بیمارستان شدند. در این حادثه ۱۴ تن از پزشکان و کارکنان بیمارستان از جمله دکتر توکلی مجروح شد و یکی از انقلابیون به نام محمد منفرد که برای حمایت از بیماران به بیمارستان آمده بود به شهادت رسید. مهاجمان سپس به بخش کودکان حمله کردند و در این بخش نیز کودکی نه‌ماهه را کشتند. این‌طور شد که بیمارستان امام‌رضا به یکی از کانون‌های اصلی مبارزه تبدیل و بیشتر تظاهرات به آنجا کشیده شد.» مهم‌ترین واقعه بعد از حمله به بیمارستان، اقدام هوشیارانه جمعی از علمای مبارز در حمایت از پزشکان و کادر بیمارستان بود. ساعت یک نشده بود که پیش‌گامان مبارزات مردم مشهد به جمع مردم پیوستند و اعلام تحصن کردند. این تحصن دوهفته‌ای به‌سرعت مورد حمایت سایر اقشار و طبقات مختلف قرار گرفت و حتی برخی علمای شهرهای دیگر نیز طی تلگراف‌هایی همراهی خود را با متحصنان اعلام کردند. در پی وقوع این فاجعه، بار دیگر وقایع مشهد در کانون توجهات انقلابیون کشور قرار گرفت و مراجع، علما و طلاب با صدور اعلامیه‌هایی عاملان آن را محکوم کردند. تحصن مردم در بیمارستان در فاصله ۲۳ آذر تا ۵ دی همچنان ادامه یافت و مردم از سخنرانی رهبران مقاومت یعنی آیت‌ا... خامنه‌ای، شهید هاشمی‌نژاد و دیگران بهره می‌بردند. در سخنرانی معروف رهبری در بیمارستان که ایشان بالای سقف آمبولانسی حاضر شده بودند حدود ۶۰ هزار نفر حضور داشتند.

● چند روز به دنبال پیکر خواهرم می‌گشتیم

زهرا اکبری، خواهر یکی از اطفال جان‌باخته در حادثه حمله به بیمارستان امام‌رضا، هم ماجرای ۲۳ آذر سال ۱۳۵۷ را این‌طور روایت می‌کند: «خواهر سه‌ساله‌ای داشتم به اسم زهره که چند روزی می‌شد به علت مسمومیت در بخش اطفال بیمارستان بستری بود. مادر و پدرم هرروز راهی حرم می‌شدند تا برای سلامتی خواهرم دعا کنند. آن‌ها معمولا پس از زیارت برای پیگیری احوال زهره راهی بیمارستان می‌شدند. مشهد آن روزها خیلی شلوغ بود. آن‌طور که مادر و پدرم برایم تعریف کرده‌اند آن‌ها آن روز هم مثل چند روز قبل در حرم بودند که یکی دوان‌دوان خودش را داخل صحن عتیق می‌اندازد و فریاد می‌زند که «مردم! به داد برسید! بیمارستان شاه‌رضا را آتش زدند!» مادر و پدر و عمویم که همراهشان بودند، دوان‌دوان با سیل جمعیت به سمت بیمارستان حرکت می‌کنند و خودشان را با هر جان کندنی هست به بخش اطفال می‌رسانند اما روی تخت زهره، به جای او یک آجر سیمانی پیدا می‌کنند. چند ساعتی به پرس‌وجو می‌گذرد تا اینکه یکی از کادری‌ها می‌گوید بچه‌ها را به حمام بیمارستان که در طبقه بالا قرار دارد منتقل کرده‌اند. پدرم خودش را به طبقه بالا می‌رساند اما زهره را آنجا هم پیدا نمی‌کند. ما ۲ روزی را در بی‌خبری، تشویش و التهاب سپری کردیم تا اینکه در روز ۲۵ آذر پدرم توانست پیکر زهره را در سردخانه بیمارستان پیدا کند در حالی که نامش هرگز میان کشته‌شدگان ثبت نشده بود. همان روزها دکتر فرهودی به پدرم می‌گوید که برود بیت آقای شیرازی و پیگیر ماجرا شود اما پدرم که از این اتفاق دچار غم و اندوه فراوان شده بود نمی‌رود. پس از انقلاب پیگیری کردیم تا مگر از این طریق بتوانیم در خلال این حادثه برای پدر و مادرم احقاق حق کنیم. به بنیاد شهید رفتیم اما آن‌ها مدرک خواستند. به بیمارستان رفتیم و گفتند که مدارک در آتش سوخته است و دیگر نمی‌شود به آن استناد کرد. همین شد که ما هرگز نتوانستیم نام خواهرم را در فهرست شهدای آن روز جای دهیم. تنها مدرک ما یک قطعه عکس است، عکسی که عمو و پدرم را در کنار تخت خالی زهره نشان می‌دهد در حالی که سرم او را در دست گرفته‌اند.

● حقوق والدینم را به آن‌ها بازگردانید

او در پایان درخواست می‌کند: «کاش می‌شد یکی از این همه سال دل‌شکستگی پدر و مادرم دلجویی کند یا پیگیر حقوق پامال‌شده آنان باشد تا مثل خیلی از خانواده‌های شهدا در روزگار کهولت و درماندگی نیازمند دیگران نشوند.»

روزگار خاکستری پژوهش

بررسی داشته‌ها، نقص‌ها و مشکلات پژوهش‌های تاریخی مشهد در گفت‌وگو با پژوهشگران مطرح کشور

ویل دورانت در مرور زندگی‌نامه خود می‌نویسد: «انسان‌هایی که گذشته خود را نمی‌شناسند، آینده‌ای نیز ندارند.» او در ادامه می‌گوید که برای ساختن آینده باید از تجربه گذشتگان آگاه بود؛ اهمیت همین آگاهی هم چشم‌ها و دست‌های بسیاری را در طول تاریخ مجاب کرده تا لابه‌لای خطوط کتاب‌ها، اسناد مکتوب و عکس‌ها بچرخند تا مگر حاصل این جست‌وجوها پاسخی باشد به چرایی‌های بی‌پایان بشر؛ چرایی‌هایی که چراغ گذشته را روشن می‌کند و نوری پیش پای آینده قرار می‌دهد. خاصه در حوزه تاریخ و آنچه باید از گذشته خود بدانیم. فرارسیدن هفته پژوهش و روز تأسیس مرکز ملی پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران در سال ۱۳۵۱ سبب شد تا در گزارش پیش‌رو، با پژوهشگران مطرح کشور از داشته‌های مشهد در حوزه تاریخ و هویت و نقص‌ها و مشکلات پژوهشی در این باب بگوییم.

یادداشت شفاهی

چگونه هر مشهدی می‌تواند تکه‌ای از هویت هزارتکه گذشته‌اش را پیدا کند؟

حسین دهباشی| تاریخ شفاهی به زبان ساده یعنی جمع‌آوری آن بخش از مطالب که در سایر روش‌های تاریخ‌نگاری ثبت و ضبط نشده‌اند و با توجه به اینکه معمولا در عکاسی یا گزارش‌نویسی یا مکاتبات اداری و رسمی و امثال این‌ها، تنبلی یا ملاحظه‌کاری می‌کنیم، معلوم است که تاریخ شفاهی چقدر برای جامعه‌ای مثل ایران مهم است و تا اطلاع ثانوی مهم خواهد بود. طبعا درباره شهری بزرگ و بااهمیت مثل مشهد، با آن سابقه پررنگ از حضور اندیشه‌های رنگارنگ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و با آن تجربه‌های تلخ و شیرین گذشته، سبکِ تاریخ شفاهی می‌تواند و باید به عنوان ابزاری مهم، گردآورندهٔ تجربیات ارزشمند گذشتگان و چراغ راه ما و آیندگان باشد؛ که می‌فرماید: هر که ناموخت از گذشت روزگار / هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار. در این میان، یکی از مزایای تاریخ شفاهی آن است که لازم نیست الزاما از سوی پژوهشکده‌های علمی و پژوهشگران باتجربه -ولی کم‌شمار- در حوزه‌های علوم انسانی انجام شود. این روزها به لطف ارزانی، سادگی و همه‌گیرشدن فناوری‌های صوتی و تصویری کافی است که با همان گوشی معمولی که در صفحات مجازی وقت می‌گذرانیم و با کمی رعایت در برقراری سیر منطقی گفت‌وگوها و مبانی علمیِ این فن تازه، در هر فرصتی که مقدور شد درباره گذشته‌مان، از پدربزرگ و مادربزرگ گرفته تا کاسب قدیمی محله‌بپرسیم و مطمئن باشیم که هربار تکه کوچک و گمشده‌ای از هویت صدهزار تکه‌مان را می‌یابیم. صدالبته این جمع‌آوری مباحث، حتما باید، به خوبی حفظ و نگهداری شود و درنهایت با زحمات سایر هم‌ولایتی‌ها، به دقت مقایسه و ابهام‌زدایی شود. گرچه نباید خیلی نگران این موضوع باشیم. چنین اتفاقی دیر یا زود پیش می‌آید و تلاش‌های هرکدام از ما کم‌کم همدیگر را پیدا کرده و تکمیل می‌شوند. اما آنچه باید بیشتر به دلشوره‌مان بیندازد، گم‌شدن لالایی‌ها، لطیفه‌ها، شاه‌بیت‌ها، تکه‌کلام‌ها و مشاهدات و خاطرات و خطراتی است که چون بیشتر سینه‌به‌سینه نقل شده است، بسیاری‌شان در گذر زمان، گم شده و می‌شوند و متأسفانه تبدیل به تجربه‌های ماندگار نمی‌شوند. صدالبته در شهر مقدس و معتبر مشهد، یکی از برکات میزبانی از حضرت امام‌رضا(ع)، این توفیق بوده است که نهادی ثروتمند و خداکند دغدغه‌مند، مانند آستان‌قدس نیز، یاریگر قسمتی از کارهای فرهنگی و از جمله ماجرای تاریخ شفاهی است که گویا حاصلش، گنجینه کم‌نظیرِ صدها ساعت تاریخ‌نگاری از قول شاهدان و راویان است. صرف‌نظر از آنکه تاکنون چقدر از این زحمات، صرف جمع‌آوری تاریخ شفاهی خراسان شده است و تا چه اندازه یکدست و شفاف و همه‌جانبه‌نگر و علمی است، به‌هرحال باید آن‌ها را قدر شناخت و به مصداق آنچه از زکات علم شنیده‌ایم، هرچه زودتر و بیشتر، به نشر آن‌ها همت گماشت که این اطلاعات، همدیگر را پیدا کنند، نقاط مبهم هرچه زودتر آشکار شوند تا در مورد آن‌ها بپرسیم و با کمک یکدیگر، گذشته‌مان را تکمیل کنیم. به علاوه اهالی خوب خراسان باید هرچه‌زودتر و به‌طور وسیع‌تر و جدی‌تر فراخوانی اتخاذ کنند و از همه اهالی بخواهند که هر شهروندی، ولو به صورت غیرحرفه‌ای و شخصی و تجربی به سهم خود در این میانه نقشی برعهده بگیرد.

دکتر حسین الهی، پژوهشگر تاریخ جهان:

تخریب بافت قدیمی شهر، نمادهای تاریخی را کشت

علی صمدی جوان| پژوهش و گفتن از تاریخ شهری مثل مشهد، بدون درنظرگرفتن آنچه پیشینیان نوشته‌اند، غیرممکن است. این مهم سبب می‌شود دکتر حسین الهی برای بیان میزان داشته‌ها و اطلاعات فعلی ما درباره تاریخ و هویت شهرمان، گریزی به پژوهش‌های برجای‌مانده از گذشته بزند.

● پژوهش‌ها درباره تاریخ مشهد اندک است

الهی، مجموع پژوهش‌های قدیمی انجام‌شده در حوزه تاریخ مشهد را به ۳دسته تقسیم می‌کند؛ به گفته او محتوای بخشی از این پژوهش‌ها براساس باورهای دینی انجام گرفته است؛ «در کتاب عیون‌الاخبار روایتی از ساخت شهر شیراز آمده و نویسنده نوشته که شبی یکی خواب می‌بیند دسته‌ای فرشته بر زمینی فرود آمده‌اند و مشغول تکریم مکانی هستند. او از خواب بیدار می‌شود، به جست‌وجو می‌پردازد و درنهایت هم پس‌از یافتن آن زمین، شهر شیراز را در آنجا بنا می‌کند. این درحالی است که سال‌ها پیش از این نوشته، به‌وضوح در اشعار فردوسی نام شیراز آمده و می‌توان قدمت این شهر را تا زمانه زندگی این شاعر به عقب برد. مشابه همین اتفاق را می‌شود درباره برخی محلات و قسمت‌های مختلف مشهد و روایت‌های غیرتاریخی شکل گرفته پیرامون آن‌ها نیز مشاهده کرد. ناگفته نماند اطلاعات اولیه‌ای که این روایت‌ها دراختیار پژوهشگر می‌گذارند، برای مقایسه با اصل تاریخ خوب است و می‌توان از آن‌ها استفاده کرد اما قابل استناد نیستند.»

این استاد بازنشسته تاریخ، آثار برجای‌مانده از سیاحان داخلی و خارجی را دومین آثار پژوهشی قابل استناد می‌داند و توضیح می‌دهد: محتوای این پژوهش‌های برجای‌مانده، بیشتر بر مرکزیت خراسان و تشکیلات آستان قدس‌رضوی متمرکز است.

دسته سوم اما کتاب‌های چاپ‌شده به‌همت جمعیت دانشگاهی شهر در دهه‌های اخیر است که خوشبختانه دارای اطلاعات بسیار خوبی است و می‌توان برای بازکردن گره‌های کور تاریخ مشهد از آن‌ها کمک گرفت. یکی از این تحقیق‌ها که او خود در روزگار دانشجویی‌اش انجام داده، تأثیر جغرافیا بر تاریخ شهر است. الهی می‌گوید: در پژوهشم مشهد را به ۲۹ منطقه قابل مطالعه تقسیم و با بررسی نقشه‌های برجای‌مانده از ادوار مختلف تلاش کردم سیر جابه‌جایی و درنهایت مراحل گسترده‌شدن مشهد را ترسیم کنم. در همین دوران بود که توانستم به یکی از باورهای عامه از دیدگاه علمی پاسخ بدهم. همان‌طور که می‌دانید، مشهد، منطقه‌ای گود است که به‌مرور زمان توسط رسوبات پر شده است. این گودبودن و شکل کاسه‌مانند مشهد سبب می‌شده هرگاه سیل به شهر می‌ریخته، آب در یک‌جا جمع شود و راهی برای سرریزشدن نداشته باشد. چنین اتفاقی در آن دوران، عوام را به این تصور رایج رسانده بود که امام‌رضا(ع) جلو سیل را می‌گیرد و آن را از حرکت باز می‌دارد. البته این گفته من، ناقض کرامات حضرت نیست و تنها تحلیلی علمی از وقایع ارائه داده‌ام و حکایت‌هایی نظیر آنچه گفتم هم تنها مخصوص مشهد و ایران نیست و می‌توان شبیه آن را در دیگر نقاط جهان هم یافت.

این پژوهشگر در ادامه از چند تحقیق دانشجویی و کتاب‌های پژوهشی مانند کتاب فردوس، تاریخ مشهد و دیگر آثار که در دهه‌های اخیر اطلاعاتی را درباره تاریخ شهر ارائه می‌کنند، به‌عنوان منابعی پرداده نام می‌برد اما درنهایت مجموع آن‌ها را باتوجه‌به قدمت شهر مشهد، اندک می‌خواند.

● تاریخ یعنی نمادهای برجای‌مانده در دل محلات

به گفته این استاد تاریخ، درکنار پژوهش‌های مکتوب نباید از ساختار شهر و محلات آن برای کشف تاریخ غافل ماند؛ معماری، شکل زندگی اجتماعی و ریزشدن در حتی قصه‌ها و داستان‌ها می‌تواند پژوهشگر را در پیداکردن بخشی از این تاریخ گمشده یاری کند. او معتقد است تاریخ یک شهر را می‌توان در نمادهای برجای‌مانده در دل محلات آن دید. این نمادها می‌تواند قفل یک در یا حتی تصویر نقش‌بسته روی یک کاشی باشد؛ «اگر در شکل محلات و کوچه‌پس‌کوچه‌های مشهد قدیم که حالا تنها در عکس‌ها یافت می‌شوند، دقیق شوید، متوجه باریکی و تنگی آن‌ها خواهید شد. تاریخ می‌گوید خراسان همیشه سر راه تاخت‌وتازهای اقوام بیگانه قرار داشته است؛ به‌همین‌دلیل مردم گذشته در معماری شهری، کوچه‌ها را تنگ و باریک می‌ساختند تا به این وسیله تاخت‌وتاز دشمن را دشوار کنند. یا اندازه درِ منازل تنها به‌اندازه ورود یک نفر جا داشته است. این کوچکی به ساکنان خانه کمک می‌کرده است هنگام حمله دشمن بتوانند مبارزه و از خودشان دفاع کنند.» این پژوهشگر تاریخ مشهد همچنین با استناد به شعرهایی که روزگاری زمزمه دهان عوام بوده است، بخش دیگری از تاریخ مشهد را باز می‌کند؛ «هنوز در حافظه موسفیدکرده‌های مشهد قدیم می‌توان ردپای این شعر را دید که می‌خوانده‌اند «شیر کجا، خانه‌اش کجا، ته خیابون، بالاخیابون، سراب و نوغون، نعنا و ترخون». نام ۴محله اصلی شهر را می‌توان در همین یک خط دید. روزگاری اندازه مشهد از قد و قامت این ۴محله تجاوز نمی‌کرده است. نام محلات هم می‌تواند یک مسئله تاریخی را روشن کند. هنوز نام دریادل بر تابلو یکی از کوچه‌های قدیمی شهر پابرجاست. اما این نام در کدام اتفاق تاریخی ریشه دارد؟ ما در مشهد دریا نداشتیم. ماجرا از این قرار است که در گذشته، هر وقت کشف‌رود پرآب می‌شده، آب به این نقطه می‌ریخته است. برای همین روی آن پلی می‌سازند که به «پل حاج‌رجبعلی» معروف بوده است. مردم برای تماشای آب روی پل می‌رفته‌اند و چون تاکنون دریا را ندیده بودند، تصور می‌کرده‌اند که این دریاست که از دل شهر می‌گذرد.»

● محله‌ای که دیگر نیست

متأسفانه دگرگونی یک‌باره مشهد، گسترده‌شدن بی‌رویه و مصادره و تخریب بافت تاریخی آن به نام بافت فرسوده، دستیابی به این نمادها را سخت و گاهی غیرممکن کرده است. با این‌همه می‌توان خوشحال بود که ما آرشیوی غنی از عکس و تصویر داریم که یادگار دهه‌های گذشته است. بخشی از این رویداد خوش به‌همت دکتر الهی انجام شده است؛ «در دوران تدریسم در دانشگاه فردوسی مشهد، طرحی ارائه دادم و از دانشجویان خواستم در کوچه‌پس‌کوچه‌ها و محلات قدیمی شهر بگردند و از هر آنچه بُعد تاریخی و هویتی دارد، عکاسی کنند. حاصل این طرح مجموعه‌ای چندهزارتایی از عکس‌هایی است که در آن‌ها محلات مشهد در دهه ۶۰ تا ۷۰ هنوز زنده‌اند و رنگ دارند.»

● مشهد موزه مردم‌شناسی عامه ندارد

تاریخ و فرهنگ هیچ‌یک از شهرهای ایران با تاریخ و فرهنگ خراسان برابری نمی‌کند. این نکته را حسین الهی می‌گوید و تأکید می‌کند که امروزه برای پژوهش درباره تاریخ مشهد باید روی مطالعات جامعه‌شناسی شهری نیز تمرکز کرد؛ «ما در این حوزه بسیار کم‌کار بوده‌ایم. به نظر من، گروه‌های آموزشی تاریخ، جغرافیا و جامعه‌شناسی دانشگاه‌های مشهد باید در یک اشتراک کلان علمی به این مسئله بپردازند و از الگوهای پژوهشی قدیمی‌تر مشهد هم بهره‌مند شوند. مشهد موزه مردم‌شناسی عامه ندارد تا مشهدی‌ها با بسیاری از چهره‌های نامدار آن آشنا شوند؛ این یکی دیگر از کاستی‌های ما در عرصه پژوهش شهرمان است. البته ناگفته نماند که کمبود مجلات برای انتشار پژوهش‌ها نیز در بی‌میلی پژوهشگر برای چاپ آخرین مطالعاتش مؤثر است و باید برای انتشار مستمر، گسترش مجلات و ترغیب نویسنده به نوآوری در پژوهش اهتمامی ویژه شود.»

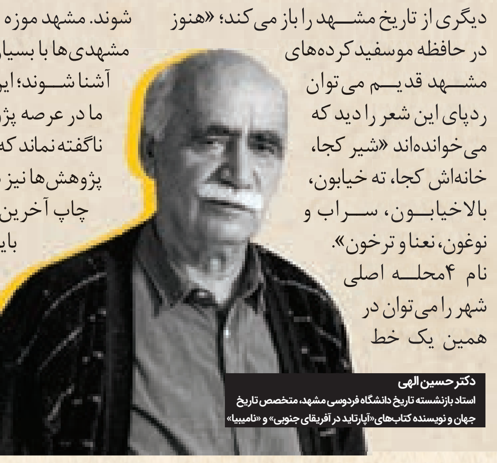

دکتر حسین الهی
استاد بازنشسته تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، متخصص تاریخ جهان و نویسنده کتاب‌های «آپارتاید در آفریقای جنوبی» و «نامیبیا»

دکتر ابوالفضل حسن آبادی، پژوهشگر تاریخ محلی:

مشهد مستندترین تاریخ شفاهی را در کشور دارد

فاطمه خلخالی استاد| به گفته دکتر ابوالفضل حسن‌آبادی در شهر مشهد، به‌جز ظرفیت‌های تاریخی، ظرفیت‌های علمی و فرهنگی نیز بر حوزه پژوهش تاریخ معاصر مؤثر هستند. یعنی اولا شما باید ببینید وضعیت گروه تاریخ شهر به چه شکل است؛ دوم، مؤسسات تاریخی‌ای که درباره شهر کار می‌کنند، چه وضعیتی دارند، سوم، حوزه‌های دولتی، مثل استانداری و فرمانداری یا نیمه‌دولتی مثل شهرداری، تا چه‌اندازه از پژوهش‌ها حمایت کرده‌اند؛ و درنهایت در این شهر، چقدر منابع مرتبط با پژوهش داریم. مجموعه این عناصر، بر پژوهش تاریخ یک شهر اثرگذار هستند و اگر قرار باشد جایگاه مشهد را در این حوزه ارزیابی کنیم، باید تمام این عناصر را درنظر بگیریم؛ گفت‌وگوی ما با او حاصل همین بررسی و ارزیابی است.

● اگر بخواهیم براساس همین مؤلفه‌ها به ارزیابی پژوهش تاریخ مشهد بپردازیم، در گروه تاریخ دانشگاهی این شهر، چه نقایصی می‌بینید؟

گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، یک گروه قدیمی است که پیش از انقلاب شکل گرفته، ولی متأسفانه در حوزه پژوهش‌های تاریخی شهر مشهد، کمتر مفید بوده است. به‌دلیل اینکه اولا استادان آن، به‌ندرت متخصص تاریخ مشهد و خراسان و علاقه‌مند به آن بوده‌اند. وقتی عملکرد این گروه را با گروه‌های برخی شهرها مثل تهران یا اهواز مقایسه می‌کنیم، متوجه می‌شویم در اینجا علاقه‌مندان به محلی‌خوانی و محلی‌نگاری بسیار کم هستند. پایان‌نامه‌ها هم می‌توانند خیلی اثرگذار باشند، ولی تعداد پایان‌نامه‌های هدفمند بسیار کم است. متأسفانه امروزه، چنین تفکری وجود ندارد که گروه تاریخ مشهد باید طی یک فرایند مثلا پنج یا ده‌ساله، درباره موضوعات مشخص شهری، پایان‌نامه بیرون بدهد. در دهه ۵۰ دانشجویان دکتر محمدحسین پاپلی‌یزدی و مرحوم دکتر عباس سعیدی، در گروه تاریخ و جغرافیای دانشگاه فردوسی، یک مجموعه پایان‌نامه ارزشمند تاریخی، تحت عنوان مونوگرافی انجام دادند. دکتر حسین الهی نیز زمانی از دانشجویانش خواست بروند از قسمت‌های مختلف شهر عکس بگیرند و الان مجموعه عکس باارزشی از دهه ۶۰ و ۷۰ مشهد داریم.

● به‌نظر شما شهرداری مشهد چقدر می‌تواند در گردآوری اسناد و منابع و ارائه پژوهش تاریخی، نقش داشته باشد؟

واقعیت این است که شهرداری مشهد هیچ‌وقت برنامه‌ریزی منسجمی برای انجام پژوهش تاریخی نداشته است؛ درحالی که در ایران، نهاد شهرداری، نقش اثرگذاری در این حوزه دارد. ما در شهر مشهد معمولا در حوزه تاریخ، موازی‌کاری داریم؛ اما اگر این‌ها تجمیع شود، قطعا اثرات خیلی بهتری خواهد داشت. راه‌اندازی یک مرکز اسناد برای شهرداری که مسئول هویت شهری است، جزو الزامات است. استانداری خراسان‌رضوی هم هیچ‌وقت در این زمینه فعال و اثرگذار نبوده است. درحالی که به‌نظر من، هر برنامه اقتصادی‌ای که قرار است در یک شهر یا استان انجام شود، باید پیوست تاریخی داشته باشد. شما تا یک منطقه را نشناسید، نمی‌توانید برایش برنامه‌ریزی کنید.

● آستان‌قدس یکی از مراکز مهم در حوزه تحقیقات تاریخی است. نقش این نهاد را در مقوله پژوهش تاریخ شهری، چطور ارزیابی می‌کنید؟

آستان‌قدس یک نهاد وقفی است و وظیفه‌اش پژوهش نیست. درواقع چون نصف شهر مشهد وقفی و بیشتر آن هم دراختیار آستانه است، ناخواسته مسئله پژوهش و جمع‌آوری سند در آستانه نهادینه شده است. چون آستان‌قدس، سازمان کتابخانه‌ها و بنیاد پژوهش‌ها را دارد و پژوهش‌های خوبی به‌ویژه در دهه ۶۰ و ۷۰ درباره خراسان و مشهد انجام شده است، به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز فرهنگی در استان، تأثیر زیادی در این حوزه داشته است. اکنون ما بزرگ‌ترین مرکز اسناد خارج از پایتخت و بزرگ‌ترین مرکز مطبوعات خراسان و کشور هستیم.

● آیا متولی این پژوهش، الزاما باید نهادهای دولتی باشند؟

خیر، مؤسسات وانجمن‌های مردم‌نهاد هم هستند، اما در این زمینه هم ضعف داریم. الان یکی‌دو مؤسسه و انجمن تاریخی غیردولتی در مشهد فعالیت می‌کنند که چندان اثرگذار نیستند.

● به‌جز کار گردآوری منابع، مسئله تحقیق روی داده‌ها نیز مطرح است. ما در مشهد چقدر محقق داریم که روی این منابع پژوهش کنند؟

الان اگر به من بگویید چندنفر محقق تاریخ محلی مشهد معرفی کن، بیشتر از ۳ تا ۵اسم، نمی‌توانم نام ببرم. این مسئله آن‌قدر ضعف بزرگی است که دیگر جایی برای طرح مقوله تخصص‌گرایی باقی نمی‌گذارد. مثلا در شهرداری کسانی که در رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری تحصیل کرده‌اند، درگیر حوزه‌های تاریخ شهری شده‌اند؛ درحالی که در دنیا، تاریخ شهری خودش یک رشته است. این رشته در ایران هنوز تأسیس نشده و تاریخ محلی هم، چندسالی است که پاگرفته است و تا رسیدن به استانداردها فاصله دارد. ما نیاز داریم مورخ‌هایی به‌صورت تخصصی داشته باشیم؛ مثلا مورخ ادبیات و مورخ اقتصاد.

با توضیحاتی که درباره عملکرد مرکز اسناد آستان قدس دادید، می‌توانیم بگوییم مشهد باوجود ضعف در حوزه پژوهش، از نظر منابع تاریخ شهری غنی است؟

بله، در تنها حوزه‌ای که ما می‌توانیم ادعا کنیم در ایران، وضعمان از همه بهتر است، منابع است. مشهد بدون شک، مستندترین تاریخ شفاهی را در ایران دارد؛ چون شهر مطبوعات است. ما تعداد زیادی مطبوعات منتشرشده در مشهد داریم که آرشیو بسیاری از آن‌ها موجود است و چون به‌دلیل ماهیت عمومی روزنامه، انواع اطلاعات در آن درج می‌شود، معمولا این جراید، محتوا و مواد خیلی خوبی برای انواع پژوهش‌ها دارند. گذشته‌ازاین، حجم کاری که مرکز اسناد آستان قدس در حوزه تاریخ شفاهی انجام داده، در ایران بی‌نظیر است، اما اگر بخواهیم جمع‌بندی کنیم، باید بگویم در مقایسه با دیگر شهرها، ما به میزان منابعی که دراختیار داریم، پژوهش نداریم.

● چه بخش‌هایی از هویت شهر مشهد در پژوهش‌های تاریخ معاصر، مغفول مانده است؟

هویت شهری هم می‌تواند سخت و هم نرم باشد. هویت سخت، همین بناها و ظاهر شهر است که می‌بینیم و هویت نرم، مؤلفه‌های زیرپوستی شهر است. ما مؤلفه‌های هویت نرم مشهد را نمی‌بینیم و می‌گوییم مشهد هویت ندارد! هویت که همه‌اش در و دیوار نیست. شما می‌توانید الان یک‌جا را خراب کنید و تا یک‌سال دیگر، چهار تا دیوار، به سبک قدیمی بسازید. خیلی راحت ساخته می‌شود. منتهی ما باید در پژوهش‌های تاریخی، این را درنظر بگیریم که قابلیت‌های تاریخی مشهد براساس هویت نرم آن است. اولین تخریب‌های معاصر در مشهد صورت گرفته است، چون این شهر باید بزرگ شود. شما نمی‌توانید مشهد مثلا ۱۳۰۷ را الان حفظ کنید. چون در آن زمان، ۲۰هزار زائر به مشهد می‌آمد، الان ۲۰میلیون می‌آید و مشهد با موقعیت قدیمش، پاسخ‌گو و جواب‌گو نیست. از این گذشته ما، برخی ظرفیت‌های سخت را هم نمی‌بینیم. مشهد بیشترین بناهای سالم دوره تیموری را دارد؛ از مسجد امیرملک‌شاه بگیرید تا مدرسه پریزاد و مدرسه دودر و مسجد جامع گوهرشاد. شما در کجای دنیا می‌توانید در یک فاصله دوسه کیلومتری، چند بنای سالم دوره تیموری را کنار هم ببینید؟ این خیلی اهمیت دارد. ما کمتر دقت می‌کنیم و بیشتر غر می‌زنیم.

دکتر ابوالفضل حسن آبادی
رئیس مرکز اسناد آستان قدس رضوی، پژوهشگر تاریخ محلی و نویسنده کتاب تاریخ شفاهی ایران

دکتر یوسف متولی حقیقی، پژوهشگر تاریخ معاصر:

مشهدی‌ها خود را مشهدی نمی‌دانند

هما سعادتمند| دکتر یوسف متولی حقیقی در ابتدای سخن گریزی می‌زند به کاستی‌ها و نقص‌هایی که در ارتباط با پژوهش‌های تاریخی در مشهد وجود دارد. به گفته این استاد دانشگاه، همه پژوهش‌ها -در هر حوزه‌ای که انجام می‌گیرند- با کاستی‌هایی روبه‌رو هستند و پژوهش‌های تاریخی هم از این قاعده مستثنا نیستند. او می‌گوید: «در پژوهش‌های تاریخی با توجه به اینکه حوزه زمانی پژوهش مربوط به گذشته است و امکان بازگشت به گذشته نیز وجود ندارد، یافتن واقعیت مطلق کاری تقریبا ناممکن است. از همین رو، باید به یافته‌های تاریخی در اسناد، کتاب‌ها، مطبوعات، اوراق مکتوب و تحلیل‌های ناشی از این منابع، به شکل «واقعیت نسبی» نگاه کرد.

به عقیده این استاد دانشگاه، این کاستی و مشکل درباره تاریخ شهر مشهدبه‌ویژه درباره تاریخ دوران معاصر هم صدق می‌کند: «در مورد حوزه تخصصی من که تاریخ معاصر ایران و از آن میان تاریخ معاصر خراسان و مشهد است، مشکلات به گونه دیگری نیز مطرح می‌شود. در تاریخ معاصر مشهد، باید درباره شخصیت‌ها و جریان‌هایی صحبت کنیم که هنوز بازماندگان آن‌ها و هوادارانشان در جامعه حضور دارند و به هر نکته و تحلیلی که شخصیت و جریان مورد حمایت آن‌ها را زیر سؤال می‌برد واکنش جدی نشان می‌دهند. بنابراین پژوهشگر تاریخ ناگزیر تا اندازه‌ای به خودسانسوری دست می‌زند. به غیر از مشکل خودسانسوری، نهادهایی نیز هستند که تیغ سانسورشان خیلی بران است و ترمزی جدی در برابر پژوهش‌های تاریخ معاصر ایران‌اند.»

متولی حقیقی مشکل دیگر مشهدپژوهان را نبود نهادی متمرکز می‌داند که بتوان در آن به صورت ویژه مطالعات مشهدپژوهی انجام داد. او توضیح می‌دهد: «کسی که درباره تاریخ مشهد تحقیق می‌کند ناچار است داده‌های خود را از مراکز متعدد با مقررات دست‌وپاگیر به دست بیاورد که این خود کُمیت تحقیق‌ها را لنگ می‌کند.»

● هویتی برای مشهد تعریف نشده است

نویسنده کتاب تاریخ معاصر خراسان در ادامه، مهم‌ترین مشکل هویتی مشهد را مشهدی ندانستن خود و عِرق نداشتن ساکنان مشهد به این شهر می‌داند. او حتی معتقد است تاکنون هویت خاصی برای مشهد تعریف نشده است: «بسیاری از ساکنان مشهد با وجود ده‌ها سال سکونت در این شهر، هنوز خود را مشهدی نمی‌دانند و به همین دلیل، برای خودشان هویت مشهدی قائل نیستند. این نکته سبب بی‌انگیزه بودن آنان درباره تاریخ شهرشان شده است. در نتیجه همین بی‌عرقی نیز پژوهش‌های مشهدشناسان در میان این گروه بازتابی ندارد. به عنوان مثال، تیراژ کتاب‌های تاریخی در شهر چندمیلیونی مشهد، به ۱۰۰۰ نسخه نمی‌رسد. این ۱۰۰۰ نسخه هم ماه‌ها در کتاب‌فروشی‌ها می‌ماند تا به فروش برسد.» متولی حقیقی این نکته را نشان‌دهنده کم‌رنگ بودن هم‌بستگی هویتی در میان ساکنان شهر می‌داند و آن را مشکل بزرگی پیشِ روی اهل تحقیق می‌خواند زیرا مخاطبشان توجه بسیار کمی به نتایج به‌دست‌آمده درباره هویت شهرشان دارد.

● منبع داریم؛ پژوهشگر نداریم

این مدرس دانشگاه در ادامه، وضعیت مشهد را در حوزه منابع مکتوب، عکس‌ها و اسناد، مطلوب می‌داند و آن را امتیاز مثبتی برای فعالیت‌های تحقیقی برمی‌شمارد: «خوشبختانه وضعیت مشهد در مقایسه با سایر مناطق ایران در حوزه منابع مکتوب، عکس‌ها و اسناد به‌ویژه در ۲۰۰ سال اخیر از وضعیت بهتر و مطلوب‌تری برخوردار است. من ۹۰ درصد بهبودی این وضعیت را مدیون تشکیلات کتابخانه و بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی می‌دانم. وجود صدها هزار کتاب تاریخی اعم از کتاب‌های خطی و چاپی، میلیون‌ها سند و صدها هزار عکس به‌علاوه وجود یک آرشیو غنی مطبوعاتی و بخش نوپای تاریخ شفاهی در این مرکز، کار را برای محققان شیرین و تا اندازه‌ای آسان کرده است. البته نبود کتابخانه دیجیتالی و محدودیت ساعت کار این مرکز از مشکلاتی است که امید می‌رود در آینده‌ای نزدیک و به همت مسئولان این نهاد بزرگ برطرف شود.» به گفته متولی حقیقی، برخلاف تشکیلات فرهنگی و پژوهشی آستان قدس که بار اصلی مشهدپژوهی در شهر را به دوش می‌کشد، سایر نهادها و مراکز آموزشی و پژوهشی مشهد مانند دانشگاه‌ها، آموزش و پرورش، میراث فرهنگی و ارشاد، در حوزه گردآوری منابع مکتوب، اسناد و عکس‌های تاریخ مشهد فعالیت چشمگیری ندارند و این بی‌تفاوتی مسئولان در قبال تاریخ و هویت مشهد شاید بازتاب همان مسئله نداشتنِ دل‌بستگی هویتی مردم به این شهر باشد. کمیِ تعداد پژوهشگران تاریخ مشهد موضوع دیگری است که این پژوهشگر درباره آن گفت‌وگو می‌کند. او عقیده دارد این مسئله نه‌تنها در حوزه مشهدپژوهی که در دیگر عرصه‌های پژوهشی نیز به چشم می‌خورد و ما در خیلی از رشته‌ها با کمبود پژوهشگر مواجهیم. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی این مسئله ناشی از نگاه نه‌چندان جدی مسئولان به مسئله پژوهش و اختصاص ندادن بودجه کافی به تحقیقات باشد: «علوم انسانی و از آن میان دانش تاریخ‌نگاری، به‌ویژه تاریخ‌نگاری محلی، وضعیتی به‌مراتب بدتر در تخصیص بودجه دارد. امروزه پژوهشگری به عنوان یک شغل و حرفه نمی‌تواند پاسخ‌گوی هزینه‌های زندگی محقق باشد. شما تصور می‌کنید پژوهشگری که چند سال از عمر خود را صرف تألیف و تدوین کتابی پانصدصفحه‌ای می‌کند از چاپ آن کتاب چه چیزی نصیبش می‌شود؟ در خوش‌بینانه‌ترین حالت، مبلغی حدود ۵ میلیون تومان. بنابراین طبیعی است که کسی به صورت مستقل دنبال پژوهش نباشد. همین است که تنها برخی از محققان به عنوان شغل دوم و آن هم بیشتر با انگیزه‌های شخصی به سراغ تحقیق و پژوهش می‌روند.

نبود حمایت از تحقیقات پژوهشی

علاوه بر کمبود پژوهشگر، متولی حقیقی گریزی نیز به وضعیت مراکز پژوهشی در مشهد می‌زند و تاکید می‌کند، به غیر از مراکزی چون مرکز پژوهش‌های شورای شهر مشهد و نیز برخی از معاونت‌های شهرداری، سایر نهادهای شهر مشهد اهتمامی جدی در ارائه طرح‌های پژوهشی درباره تاریخ و هویت مشهد ندارند و همین امر سبب کاهش تعداد مراکز مرتبط با مشهدپژوهی شده است.

این استاد تاریخ راهکار بهبود فعالیت‌های تحقیق‌محور در مشهد را نخست در تغییر نگاه مسئولان به ضرورت انجام پژوهش‌های تاریخی مربوط به هویت مشهد می‌داند: «مسئولان باید قسمتی از بودجه سازمانی خود را به این امر اختصاص دهند. همچنین واگذاری طرح‌های پژوهشی به پژوهشگران نیز نباید بر مبنای ارتباط‌های شخصی باشد، بلکه باید تیمی متشکل از مشهدشناسان در واگذاری این طرح‌ها و نتایج پژوهش‌های انجام‌گرفته نظارت کنند. نهادهایی چون آستان قدس رضوی، شهرداری و شورای شهر، مراکز مختلف دانشگاهی، سازمان میراث فرهنگی، ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش و حوزه علمیه به‌ظاهر هر کدام بودجه پژوهشی هم دارند و از شاخص‌ترین نهادهایی هستند که می‌توانند در رشد و توسعه مشهدپژوهی مؤثر باشند.

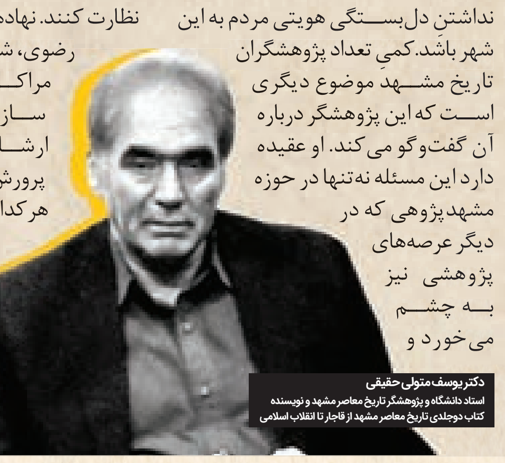

دکتر یوسف متولی حقیقی
استاد دانشگاه و پژوهشگر تاریخ معاصر مشهد و نویسنده کتاب دوجلدی تاریخ معاصر مشهد از قاجار تا انقلاب اسلامی

بررسی وضعیت اسنادی پژوهشگاه‌های تاریخی مشهد

مرکز اسناد آستان قدس رضوی

خیابان طبرسی، کاربست شیخ طبرسی، مرکز اسناد و پژوهش‌های مرکز اسناد آستان قدس رضوی

۱۴۰۰۰۰۰۰	بیش از ۱۴میلیون سند
۱۰۰۰۰۰	بیش از صدهزار عکس
۲۲۰۰۰	بیش از ۲۲هزار ساعت مصاحبه شفاهی

جالب است بدانید که:
قدیمی‌ترین سند موجود در آرشیوهای ایران (نه در دست مردم)، در اختیار مرکز اسناد و مطبوعات آستان قدس رضوی است که به سال ۵۱۴ هجری قمری برمی‌گردد. در این مرکز سندهایی از دوره ایلخانان و تیموریان هم وجود دارد اما اصل اسناد از دوره صفوی به بعد است که تعداد آن ۷۰ هزاربرگ است و ثبت جهانی و یونسکو شده است.

مرکز اسناد کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، شعبه شمال شرق

بلوار وکیل‌آباد، ابتدای خیابان لادن

۸۹۳۰	مصاحبه تاریخ شفاهی (دقیقه)
۵۱۲۵۷۹۳	برگه اسناد موجود
۱۱۹۵	عکس
۲۳۱۸۰	نسخه روزنامه در آرشیو مطبوعاتی
۲	کتاب پژوهشی منتشرشده

فرهنگ‌سرای بهشت

خیابان امام خمینی(ره)، خیابان جنت

۳۰۰۰	عکس
۸۰۰	سند
۹۰	کلیپ تاریخ شفاهی
۱۰۰۰	جلد کتاب تاریخی

پژوهشکده ثامن

سناباد ۴۱، تقاطع اول، سمت راست، پلاک ۳۴

۲۰۰۰	عکس
۱۲۰۰	سند
۶۰۰	ساعت مصاحبه تاریخ شفاهی (۲۰۰جلسه)
۵	عنوان کتاب منتشرشده

آگهی مزایده
موضوع: مزایده اکران موقت فضاهای تبلیغاتی
سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد در نظر دارد نسبت به واگذاری اکران موقت فضاهای تبلیغاتی سطح شهر در پنج بسته تبلیغاتی مطابق شرایط مندرج در اسناد مزایده اقدام نماید. لذا از کلیه کانون ها و شرکتهای تبلیغاتی واجد شرایط و مورد تایید کمیته توانسنجی دعوت میگردد جهت دریافت اسناد مزایده به نشانی ذیل مراجعه نمایند.
مبلغ تضمین شرکت در مزایده برای هر بسته: معادل ۵٪ مبلغ پیشنهادی سالیانه
نشانی جهت دریافت و تحویل اسناد: مشهد بلوار وکیل آباد حد فاصل وکیل آباد ۵۵ و ۵۷ طبقه چهارم اداره امور قراردادها و پیمانها.
تلفن تماس: ۳۱۲۹۸۰۶۵ - ۳۱۲۹۸۰۵۳
آخرین مهلت مراجعه به منظور تحویل اسناد مزایده به سازمان: ساعت ۱۴:۱۵ روز یکشنبه مورخ ۹۸/۱۰/۰۱
(سازمان در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار می باشد)
(هزینه درج آگهی بر عهده برنده مزایده می باشد)
جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس سایت www.samesh.mashhad.ir مراجعه نمایید
روابط عمومی سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد

از «پالکی» تا «اتول‌دودی» در مشهد

به‌مناسبت سالروز ورود نخستین اتومبیل به ایران

هما سعادتمند

۲۱آذر ۱۲۷۹؛ این تاریخ روزی است که چهارچرخه یک اتول دودی جاده‌های ایران را زیر پا انداخت، در حالی که مظفرالدین شاه قاجار نخستین و تنها مسافر آن بود. روایت است که شاه قاجار در یکی از سفرهایش به اروپا، این چهارچرخه آهنی را دید و چنان شیفته آن شد که آن را خرید در حالی که خزانه کشور خالی بود و نصیحت کارگزاران مبنی بر نبودِ نیاز به این غول آهنی کارگر نیفتاد.

۱۳سال پس از این تاریخ پای اتول به خیابان‌های مشهد هم باز شد. تورق مطبوعات این دوره در باب ورود نخستین اتومبیل به مشهد، چشممان را به صفحات روزنامه «نوبهار» کشاند. در یکی از صفحات این جریده که در تاریخ ۶ صفر ۱۳۳۲ قمری به قلم ملک‌الشعرای بهار زینت شده، چنین آمده است: «چند روز قبل ۱صفر ۱۳۳۲ قمری، برابر با ۹ دی ۱۲۹۲ خورشیدی مطابق ۳۰ دسامبر ۱۹۱۳ میلادی، یک دستگاه اتومبیل از راه طهران وارد مشهد شد. این اول اتومبیلی است که به خراسان آمده و مقدم آن را باید محترم شمرد. زیرا شمایل میمون اتومبیل دلیل هیکل مقدس ماشین‌های بخاری و ترن‌های زیبنده است. می‌توانیم امیدوار شویم که ان‌شاا... به‌زودی از همین راه، راه‌آهن به طرف ما نزدیک شود. صاحب اتومبیل «دکتر پوزین» آلمانی، نماینده فابریک (لوسیس-برونینگ) در شهر هویت آلمان است. این اتومبیل از انزلی به رشت و قزوین و از آنجا به همدان و اصفهان و شیراز و کرمانشاه و عراق و طهران سیر کرده و از طهران هم به مشهد آمده است. طول مسافرت اتومبیل از طهران تا مشهد نوزده (۱۹) روز بوده ولی حساب پیمایش راه و حرکت اتومبیل کلا در تمام مسافرت ۴۲ ساعت بوده است. دکتر پوزین می‌گوید که: «من تمام راه‌های ایران را با اتومبیل طی کرده‌ام، بهتر از راه شریف‌آباد که تازه تعمیر شده است، راهی صاف و قابل تحسین در ایران ندیده‌ام.» پوزین می‌گوید که: «پس از یک ماه توقف از راه تربت و ترشیز (کاشمر)، در میان لوط (کویر لوت) زده به کرمان رفته، از آنجا به یزد و از یزد به اصفهان و از آنجا به بغداد خواهد رفت. علی‌الظاهر مأموریت دکتر مزبور راجع به امور تجارتی است.»

غلامرضا آذری خاکستر نیز در کتاب «نخستین‌های مشهد» می‌نویسد: «بعدها با زیاد شدن تعداد خودروها، گاراژهایی در مناطق مختلف مشهد ایجاد می‌شود که محل جابه‌جایی و حمل و نقل مسافران و زائران حرم مطهر از مشهد به دیگر نقاط مختلف ایران از جمله؛ تهران، تبریز، قزوین، قم، اصفهان، افغانستان، یزد، زاهدان، بیرجند و... است. براساس روایت‌های تاریخی، در اوایل قرن حاضر، ۲۰ گاراژ در نقاط مختلف از جمله خارج دروازه ارگ، خیابان تهران، خیابان سفلی، بالا خیابان، فلکه جنوبی و خیابان طبرسی قرار داشت. «گاراژ اطمینان»، «سعادت»، «توسلی»، «توکلی»، «نشان»، «وطن» و «حسینی» از قدیمی‌ترین گاراژهای مشهد بوده‌اند. در گزارشی آمده است که در سال «۱۳۱۲ه.ش» در شهر مشهد، ۱۵۳ اتومبیل شخصی و ۱۳ اتوبوس در خیابان‌های آن دوران تردد می‌کرده‌اند.

در این میان، اندک‌اندک با افزایش شمار خودروها در شهر، علاقه مردم به آموزش رانندگی هم بیشتر می‌شود. همین بهانه‌ای فراهم می‌کند تا در سال «۱۳۰۴ه.ش» شهر مشهد شاهد تأسیس نخستین آموزشگاه رانندگی باشد. «پرنده» نخستین آموزشگاه رانندگی مشهد است که به مشهدی‌های مشتاق، اصول فرمان گرفتن و کار با گاز و دنده را می‌آموزد. این آموزشگاه که به «دارالشوفر پرنده» مشهور بوده در سال‌های نخست تأسیس سالی یک مرتبه از داوطلبان امتحان فن رانندگی می‌گرفته‌اند که ششمین دوره آن در سال ۱۳۰۹ انجام شده است.

اما پیش از ورود اتومبیل به مشهد عمده سفرها با اسب و استر یا گاری و پالکی صورت می‌گرفته است. این شیوه سفر کردن را «مرحوم غلامحسین بقیعی» در کتاب «مزار میرمراد» چنین توصیف کرده است: «پیش از ورود اتومبیل عوام برای مسافرت‌های نزدیک سوار بر اسب، الاغ، قاطر و یا شتر می‌شدند و راه‌های دور و دراز نیز با پالکی، کجاوه و یا گاری طی طریق می‌شده است. در این میان حساب اعیان و اشراف با دیگران فرق داشت و آنان در همه جا از کالسکه و یا دلیجان استفاده می‌کردند. چاروادارها که می‌شود آن‌ها را پیشگامان گاراژدارها و مؤسسات حمل و نقل، ماشین‌داران و رانندگان به شمار آورد، خودشان برای هر قاطر یا اسب بارکش پالکی می‌خریده‌اند. پالکی، یک جفت چارچوب لبه‌دار چوبی بود که دیواره یک طرف آن را بلندتر و طرف مقابلش را بدون لبه می‌ساختند و به دو پهلوی پالان حیوان می‌آویختند و از زیر تنه‌اش محکم به هم می‌بستند. کف پالکی را خود مسافران فرش و تشک می‌انداختند در هر پله پالکی یک نفر به صورت چهار زانو می‌نشست. معمولا یک زن و شوهر یا دو خواهر یا دو دوست محرم با هم هم پالکی می‌شدند. بچه‌ها را هم مابین دو پله آن سوار می‌کردند. چاروادارها افسار هر قاطر یا اسب را به پشت و روی یکدیگر می‌بستند و همه را به یک قطار مبدل می‌ساختند. دهانه چاروای جلودار را هم یک قاطرچی پیاده یا سوار دست می‌گرفت و پیشاپیش کاروان حرکت می‌کرد. آن‌هایی هم که چارپای شخصی داشتند هر کس سوار بر مرکب خودش همراه کاروان به راه می‌افتاد. هر کاروان دارای یک کاروان‌سالار بود و پس از یک روز راهپیمایی، شب را در یکی از منازل بین راه که کاروانسرا نامیده می‌شد اتراق می‌نمود. بعضی چاروادارها که به‌روزتر بودند با چند تکه تخته، کمان چوبی و یک پوش کرباسی، پالکی‌های خودشان را مسقف می‌کردند تا به این وسیله مسافران از تابش آفتاب و گردو خاک بیابان در امان بمانند. البته مسافرت با دوچرخه و چهارچرخه از پالکی و کجاوه راحت‌تر و محفوظ‌تر بود چون که تنه خود گاری دیواره محکمی داشت و بالای آن را هم به وسیله چند کمان تخته‌ای بزرگ و پهن و یک چادر ضخیم می‌پوشانیدند. مسافران همه وسایل و رختخواب‌های خود را در کف گاری می‌چیدند و روی آن‌ها را فرش می‌انداختند. بعد در زیر سایه چادر کنار هم می‌نشستند و با خیال راحت از این منزل به آن منزل می‌رفتند.

مسافرت با کالسکه و دلیجان اما به این شکل نبود. هر کدام از یک اتاقک محکم، مسقف، صندلی‌دار و کاملا محفوظ تشکیل می‌شد و با یک جفت اسب تیزرو به حرکت در می‌آمد. کالسکه از دلیجان ظریف‌تر و کوچک‌تر بود و یک نوع وسیله نقلیه خصوصی و تجملی به شمار می‌رفت؛ با این همه چون نیروی محرکه تمام وسایل نقلیه آن زمان حیوانات اهلی بودند، نمی‌توانستند در شبانه‌روز بیش از صدکیلومتر را بپیمایند، برای همین مسافرت از مشهد به تهران دست‌کم بیست روز زمان می‌برد. با پیدایش ماشین و رواج مسافرت با اتومبیل یک‌باره این مدت به یک پنجم تقلیل یافت. دیگر مسافران تهران می‌توانستند حداکثر چهار روزه خودشان را به مشهد برسانند. نخستین نوع خودروی مسافربری به اسم «ماشین سیمی» مشهور شد. این خودرو به وانت سقف‌داری شبیه بود که دیواره طرفین آن را از تور سیمی درشت و مقاومی درست کرده بودند که هیچ قسم صندلی و نیمکتی هم نداشت. مسافران ناچار بودند، اثاثیه و رختخواب‌های خود را در کف ماشین بچینند و خودشان روی آن‌ها زانو به زانو بنشینند. از این لحاظ ماشین سیمی با گاری چهارچرخه تفاوت چندانی نداشت ولی سرعت آن‌ها با یکدیگر قیاس شدنی نبود. هم‌زمان با ورود خودرو به مشهد، رفت و آمد زوار هم افزایش یافت و به دنبال آن همه مشاغلی که به نحوی با زوار در ارتباط بود، به شکل بی‌سابقه‌ای رونق گرفت؛ پی‌درپی کاروانسراهای اطراف صحن به گاراژ و منازل مسکونی به زوارخانه تبدیل شدند و تعداد کارگاه‌های قلابدوزی، کفاشی، ساغری‌سازی، کلاه‌مالی، مهر و تسبیح و خلعت‌فروشی هم افزایش پیدا کردند. در این میان یکی از پیشه‌هایی که از همه زودتر ترقی کرد، زوارکشی بود. در آن دوران «حاج علی‌بیک» نامی بود که می‌شود او را جزو نخستین زوارکش‌های مشهد دانست. مرد میان‌سال چهارشانه و قد بلندی بود که یک کمرچین فاستونی مشکی به تن و یک تنبان حاج علی‌اکبری به پا داشت و زوار را به حرم می‌رساند.